



یادداشت



یکی از مسائل قابل بحث در حوزه کتابداری مسأله کتابخوانی است که معمولاً با عباراتی از قبیل عادت مطالعه، رغبت مطالعه، انگیزه مطالعه، و امثال آن مورد اشاره قرار می‌گیرد. پرسش‌های بسیاری در این زمینه مطرح می‌شود، از جمله اینکه: مردم چرا می‌خوانند؟ چه می‌خوانند؟ چگونه می‌خوانند؟ و... پاسخ به این پرسش‌ها هم سهل است و هم ممتنع. یعنی هم می‌توان با ساده‌انگاری در چند جمله پاسخ گفت، و هم می‌توان با آن به مثابه مسأله پیچیده‌ای روبه‌رو شد که امکان پاسخگویی منطقی به آن، حتی با استفاده از روشهای علمی نیز با دشواری میسر است. اما هر یک از این دو نوع برخورد را که برگزینیم یک نکته پیوسته قابل تأمل است و آن اینکه جزء اول عبارات مورد اشاره، یعنی «عادت»، «رغبت»، «انگیزه»، و مفاهیمی مشابه آنها ناظر بر عوامل و شرایطی است که جنبه بیرونی و محیطی دارند؛ یعنی تابع عوامل اجتماعی هستند و خود را بر فرد تحمیل می‌کنند. بنابراین، در طرح پرسشی منفی از این نوع که «مردم چرا نمی‌خوانند؟» نیز باید در جست‌وجوی عوامل بیرونی برخاست.

در متون مختلف و آمارهای گوناگون پیوسته با این

بیان روبه‌رو می‌شویم که مردم ما کتاب کم می‌خوانند یا نمی‌خوانند. هیچ‌گاه نپرسیده‌ایم که «مردم چرا باید کتاب بخوانند؟». پاسخ ساده‌انگارانه به این پرسش معمولاً این است که «تا فهمشان بالا برود!» اما پاسخ علمی این نیست. آن فهم چیست که باید ارتقاء یابد؟ چه عواملی این بالا بودن فهم را طلب می‌کند؟ این بالا رفتن فهم چه آثاری بر سایر فعالیت‌های زندگی او برجای خواهد نهاد؟ مصادره به مطلوب که راهی به جایی نمی‌برد. کتابخوانی به خاطر کتابخوانی با هیچ منطقی سازگار نیست. هیچ انسانی مایل نیست کار عبث و بیهوده انجام دهد. باید غایتی را برای خود تعریف و ترسیم کند تا آنچه انجام می‌دهد برایش معنی‌دار شود.

مردم به هر حال در جامعه به قشری تعلق دارند و به فعالیتی مشغولند. بیاییم دربارهٔ یکایک آنها بپرسیم. چرا دانش‌آموز باید کتاب بخواند؟ مگر نظام آموزشی دانشی فراتر از کتاب درسی از قبل بسته‌بندی شده از وی طلب می‌کند؟ مگر ارزشگذاری‌های تحصیلی و دانش‌سنجی محصلان و ارزشیابی‌های آزمون‌های ورودی جایی برای چنین رغبتی باقی می‌گذارد؟

معلم‌ان چرا باید کتاب بخوانند؟ مگر جز انتقال



جاذبه‌های لازم را در کتابخانه‌ها فراهم کرده‌اند؟ سری به کتابخانه‌های شهرستانها بزنید دستگیرتان خواهد شد.

به محض اینکه سفری به خارج می‌کنیم و کتاب خواندن مردم را در اتوبوس و قطار شهری و مانند آن می‌بینیم، باز می‌گردیم و آه و افسوس سر می‌دهیم و از لاکتایی هموطنانمان می‌نالیم. آیا هیچ‌گاه تصور کرده‌ایم که در اتوبوسی که از شدت ازدحام، حتی دستت به میلهٔ محافظ نمی‌رسد تا خودت را در مقابل ترمزهای غیرمنتظرهٔ راننده سرپا نگهداری، کتاب در دست داشتن و به اصطلاح مطالعه کردن، چه سناریوی هجوآمیزی خواهد شد؟

بیایم بی‌جهت از بی‌میلی مردم به مطالعه ننالیم، در شناخت دلایل بی‌میلی بکوشیم و درصدد رفع آنها برآییم. اگر می‌پذیریم که ایجاد و تسهیل شرایط دستیابی به مواد مخدّر در اعتیاد به مواد مخدّر مؤثر است، به این واقعیت نیز باید تن دهیم که عادت به مطالعه نیز تابع ایجاد شرایط مساعد برای شکل‌گیری چنین عادت‌ی است.

ع.ح.

تکراری یک سلسله اطلاعات به محصلان انتظار دیگری از معلّمی می‌رود؟ مگر پر کردن خلاءهای مالی معلّمان فراغتی برای آنان باقی می‌گذارد که در این راستا صرف کنند؟

مهندسان چرا باید کتاب بخوانند؟ مگر آگاهی نسبت به یافته‌های جدید تأثیری در آنچه فعالیت شغلی و فنی آنان را تشکیل می‌دهد بر جای خواهد نهاد؟ مگر تمهید مقدمات یک زندگی سادهٔ مشترک و تلاش شبانه‌روزی برای تهیّهٔ حداقل‌های زندگی، مجال و فرصتی و فراغتی باقی می‌گذارد؟ مگر ارزشهای اجتماعی و توقعاتی که باید برآورده شود تا چه پایه از طریق مطالعه و کتابخوانی تحقق می‌یابد؟

چرا پزشکان باید بخوانند؟ چرا پیشه‌وران باید بخوانند؟ و دهها «چرا»ی دیگر را نیز می‌توان مطرح کرد و به پاسخ واحدی رسید. آیا انگیزه‌ها و شرایط فراهم است؟ آیا باید کتاب‌نخوانان را مورد مواخذه قرار داد یا نبود شرایط و محرّکها را؟

اوقات فراغت کسانی را که دارای چنین فراغتی هستند چه پر می‌کند؟ چگونه می‌توان از کسی توقع داشت که رفتن به کتابخانه و خواندن کتاب را بر رفتن به سینما، و دیدن یک فیلم ترجیح دهد؟ آیا